

نگاهی به اسرار و معارف حج

<?xml encoding="UTF-8?">

احرام، آغاز راه

در شرق و غرب عالم، اماکن و آثار تاریخی و مقدس بسیاری هستند که به خاطر قدمت و عظمتشان، از ویژگی‌هایی برخوردارند و هر سال میلیون‌ها نفر را، از سراسر جهان، با هر آیین و مسلک و هر موقعیت و منصب اجتماعی، برای دیدن خود جذب می‌کنند؛ اما برای ورود به محدوده آنها و دیدنشان، آداب و احکام خاصی وضع نشده و برای هیچ کس منعی وجود ندارد.

از میان همه این آثار تاریخی، خانه «کعبه» و شهر تاریخی «مکه» و «مدینه» امتیازی ویژه دارند؛ به طوری که همه ساله در ایامی خاص و محدود، از جای جای جهان، میلیون‌ها انسانِ واله و مشتاق، از هوا، دریا و صحرا، سواره و پیاده و به هر طریق با به جان خریدن سختی‌های بسیار، برای انجام مراسم با شکوه حج و زیارت خانه خدا، در یک همایش پرشکوه و دیدنی، تصویری مجسم از صحرای محشر را در بیابان‌های خشک و سوزان مکه و در ساده‌ترین شکل ممکن، جلوی دیدگان جهانیان به تماشا می‌گذارند.

از آغاز پیدایش انسان تاکنون، در هیچ آیین و مذهبی و از سوی هیچ قدرتی، امکان به وجود آوردن مراسمی چون این همایش عظیم وجود نداشته و نخواهد داشت.

با این که از میان همه ادیان، تنها مسلمانان حق ورود به مکه و مدینه را دارند و امروز جمعیت جهان به پنج میلیارد نفر می‌رسد که تنها یک میلیارد (و شاید کمی بیش از یک میلیارد) آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، اما هر ساله این مراسم، با شکوهی که از سال‌های گذشته برگزار می‌شود، راستی چرا؟

راز و رمز این حماسه پرشکوه و فرق آن با سایر اماکن و آثار تاریخی را شاید بتوان در موارد ذیل جست و جو کرد:

1. زیارت و دیدار هیچ مکانی - هر اندازه مهم - در طول عمر برای انسان واجب نیست مگر خانه خدا.
2. یگانه محل امن عالم، شهر مکه است که همه موجودات حتی حیوانات هم آن جا در امانند و هیچ کس حق ندارد حتی مورچه‌ای را آزار دهد، شاخه درختی را بشکند و یا گیاهی را لگدمال کند!
3. اماکن تاریخی دیگر را ممکن است برای دیدار بزرگان و میهمانان ویژه خلوت کنند، اما در مکه و حرم امن الهی، همه میهمانان ویژه‌اند، پادشاه و گدا، عالم و جاهل، فقیر و غنی، قوی و ضعیف، همه با هم، مثل هم، در کنار هم، با یک لباس و یک سخن، در گرد خانه معبود در حرکتند و به راز و نیاز مشغول.
4. اگر نگوئیم هدف از دیدن آثار و اماکن تاریخی در سراسر جهان به خاطر جذبه‌های ظاهری و پی بردن به قدرت و هنرنمایی پیشینیان و نشانه‌های تمدن و فرهنگ ملل مختلف است و نه انگیزه‌های معنوی، بی شک در بیشتر آنها این جنبه در مد نظر است؛ اما به عکس، در کوچ به سرزمین وحی و حضور در مکه و مدینه، تنها و تنها، انگیزه‌های معنوی هدف است و تبلور آن را می‌توان در مشاعر و مواقف، با دیدن آیات و نشانه‌های الهی و

اوج عبودیت بنده در برابر خالق یکتا، رهایی انسان از همه چیز و همه کس حتی خودش، پیوستن او به خدا و ابدیت کاملاً لمس و احساس نمود.

سرزمین تفتیده و سوزان مکه، که از نظر اقلیمی در بدترین وضعیت آب و هوایی قرار دارد، بر اساس روایات صحیح اسلامی بهترین و شریف ترین مکان کره خاکی به حساب آمده و خانه کعبه، تنها قبله مسلمانان جهان، که هم خانه خدا و هم خانه مردم نامیده شده است، بهترین نقطه آن است و به شهادت اسناد تاریخی، قدمت این بنا به دوهزار سال قبل از میلاد حضرت مسیح می رسد و از آغاز پیدایش هم، مورد توجه و احترام همه ملل و مذاهب بوده است.

آری، این سفر و این اماکن با همه سفرها و اماکن دیگر فرق دارد. آغازش با «احرام» است؛ به زبان بسیار ساده، پوشیدن لباسی مخصوص از مکانی خاص، با نیتی خالص و با تکرار گفتاری توحیدی که در اجابت دعوت ابراهیم خلیل است.

باید با دست خودت لباس های «عصیان»، «آلودگی»، «فخر» و «مباهات» را از تن درآوری و تنها با دو پارچه سفید بی نشان، چون کفن که از مال حلال تهیه کرده ای، خود را بیپوشانی تا اجازه ورود به حریم یار را پیدا کنی. خوشا به حالت!

«لَبَّيْكَ، اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و چه زیباست کلام امام سجّاد علیه السلام در پاسخ عارفی که از سفر حج برگشته و به دیدار امام شتافته بود. امام از او پرسید:

آیا وقتی به میقات رسیدی و جامه های دوخته را از تن به درآوردی، هنگام غسل کردن نیت آن داشتی که خود را از لغزش ها و گناهان شست و شو دهی؟

او پاسخ داد: نه!

امام پرسید: زمانی که لباس احرام می پوشیدی، قصدت این بود که لباس عصیان را از خود دور و لباس اطاعت و فرمانبرداری از حق را به تن کنی؟

باز پاسخ شنید: نه!

امام ادامه داد: به هنگام گفتن لبیک، نیت آن داشتی که در هر امری فرمان حق را مقدم داری و جز به فرمان او سخن نگوئی، و در هر معصیت و زشتی جانب سکوت را اختیار کرده آنچه را خدا بر تو حرام کرده، بر خود حرام کنی؟

او در کمال تعجب پاسخ داد: نه!

در این هنگام امام خطاب به او گفت: بنابراین تو نه به میقات داخل شده، نه غسل کرده و نه مُحرم گشته و نه با خدای خود پیمان حج را بسته ای!

نقل شده است که آن عارف تا سال دیگر سرگشته بماند، تا حج را از نو به جا آورد.

طواف، شست و شوی دل از زنگار گناه

پس از احرام در میقات، به همراه فوج فوج مسلمانان، با ملّیت های گونه گون که زبان هم را نمی فهمند اما در دل یک قصد و بر زبان یک پیام دارند، لبیک گویان برای طواف خانه کعبه به سوی شهر مکه و مسجدالحرام روان می شوی.

برای رسیدن به حرم، دل ها در آرزوی دیدن بزرگ ترین کانون توحید می تپد و لحظه شماری می کند. چشم ها پر از اشک است و دل ها پر از آه. هر کسی شوری در سر و نوایی بر لب دارد.

پس از طی کردن مسیر راه، از میقات تا حرم که بیابان هایی خشک و پر رمل و سنگ است، کم کم به شهر مکه وارد می شوی، به نزدیکی های مسجدالحرام که می رسی، با دیدن شکوه و جلال مسجد، حالت دگرگون می شود و هنگامی که با پای برهنه قدم به داخل مسجد می گذاری تازه متوجه می شوی که به کجا آمده ای! همین که نگاهت به خانه کعبه می افتد، بی اختیار عنان از کف می دهی، زانوهایت سست می شود، قدرت ایستادن از تو سلب می گردد، روبه روی خانه کعبه دو زانو به زمین می نشینی. این جا دیگر تو نیستی که حرف می زنی، حق هق گریه است و چشمان چون حلقه به خونت. به هر که نگاه می کنی حالی چون تو دارد. شاید در طول عمرت جایی را با این امنیت و راحتی پیدا نکرده باشی که سر به سجده بگذاری و از صمیم دل زار بزنی. این جا به آرزوی دیرینه ات دست یافته ای.

شکوه و جلال خانه کعبه، رواق های اطراف مسجدالحرام، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، ناودان طلا، چاه زمزم و... هرکدام گذشته از تداعی خاطره های مهم تاریخی، به قدری جالب و چشم نوازند که نگاه هر بیننده ای را خیره کرده، مدتی به خود مشغول می دارند.

واز همه دیدنی تر، حالت ها و راز و نیازهای مردمی است که از اقصی نقاط عالم، بدون هیچ ارتباطی با یکدیگر، خانه کعبه را چون نگینی دربر گرفته و در اطراف آن پروانه وار هریک به نوعی مشغول طوافند. زیباترین سرود، صدای لبیک هایی است که از زبان آنها، در اجابت دعوت ابراهیم خلیل شنیده می شود و دیدنی ترین تابلو، حرکت آرام و موج گونه آنان است که باهمه اختلاف در رنگ و زبان و ملّیت، در کمال صمیمیت و مهربانی برگرد خانه یار می چرخند.

این تنها مسجدی است که خاطره طواف و نماز قریب هزار پیامبر را در دل خود جای داده (1) و تنها جایی است که ملاک های ظاهری در آن به هم خورده، شاه و گدا، سیاه و سفید، خرد و کلان و... همه و همه درکنار هم و در یک صف با زبان آه و اشک و ناله، پیام عبودیت و بندگی را در اوج خضوع و عجز ترسیم می کنند. راستی که دیدنی است!

نماز طواف، بخشش بی کران

ابراهیم خلیل علیه السلام در مهم ترین و خاطره انگیزترین هجرتش به سرزمین خشک و سوزان حجاز، که آن زمان هیچ نشانی از سکونت و زیست نداشت اما بعدها مبدأ پیدایش مهم ترین و بزرگ ترین کانون توحید و خداپرستی در جهان گردید، پس از این که تنها فرزند دلبندهش اسماعیل را که کمتر از دو سال سن داشت به همراه همسر مؤمن، با وفا و بردبارش هاجر در میان سنگ های داغ آن وادی و در ته درّه ای سکنی داد، هنگام جدایی و

وداع با آنها، با دلی مالا مال از امید دست به سوی آسمان برداشت و در کمال رضا و تسلیم زبان به دعا گشود که: «خداوندا! اینها را در این سرزمین بی آب و علف سکونت دادم تا نماز و یاد تو را زنده نگه دارند، پس دل ها را به سویشان متوجّه و از نعمت های خود برخوردارشان گردان.» (2)

مدتی پس از این ماجرا، زمانی که فرزندش اسماعیل جوانی برومند شده بود، در سفری دیگر به کمک او خانه کعبه را بنا نمود.

با ساختن خانه کعبه، خود و فرزندش اسماعیل، اعمال و مناسک حج را به جای آوردند. ابراهیم این بار از سوی خداوند دستور یافت که نسل های بعد را هم به این کار مقدس فرا خواند.

امروزه که قرن ها از آن حادثه عظیم و تاریخی می گذرد، دعای ابراهیم به اجابت رسیده و آن سرزمین خشک و سوزان، گذشته از آبادانی و توسعه، توجه یک میلیارد مسلمان، از سراسر جهان را به خود جلب کرده است، تا جایی که امروزه شهر مکه که روزی درّه ای بیش نبود، میزبان نزدیک به دو میلیون زن و مرد مسلمان است که لبیک گویان در اجابت دعوت ابراهیم به سویش می شتابند، تا در اقتدای به ابراهیم خلیل، اعمال و مناسک حج را به جای آورند.

و اکنون تو نیز این توفیق را پیدا کرده ای که در میان این خیل عظیم و پروانه های عاشق و سبک بال، قرار گرفته، پا در جای پای ابراهیم و یاران او بگذاری و آن گونه که خدا خواسته، پس از احرام و طواف، که همچون فرشتگان بر گرد خانه محبوب چرخیده ای، با فرمان خدا از مقام و جایگاه ایستادن ابراهیم، مکانی را برای اقامه نماز و معراج روحانی به سوی ربّ الأرباب برگزینی؛ مکانی که خاطره عبودیت هزاران پیامبر را در خود ثبت کرده و آنها نیز چون تو در برابر صاحب این بیت زانو به زمین زده، همراه با فرشتگان سر بر آستانش ساییده اند. و این نیست، مگر اوج خضوع و تسلیم در برابر خالق که همه نعمت ها و خوبی ها از آن اوست. در روایتی از معصوم نقل شده است:

حاجی، آنگاه که طواف را به پایان می برد و در مقام ابراهیم به نماز می ایستد، پس از اقامه نماز فرشته ای دست به شانه او زده، خطاب به وی می گوید:

«آنچه تاکنون انجام داده ای بر تو بخشیده شد، مواظب باش که از حال به بعد با خود چه خواهی کرد!» (3)
راستی که بخشی بی کران تر از این تصور نمی شود، که:

این درگه ما درگه نومیدی نیست / ای بنده، هر آنچه هستی باز آی

سعی، تلاش برای تولدی دیگر

در همه عبادت هایی که از جانب خداوند متعال برای بندگان به عنوان یک وظیفه معین شده و شبانه روز همه مسلمانان به انجام آنها مبادرت می کنند، راز و رمزها و دلیل و علت هایی نهفته است و هریک برای خود فلسفه ای دارند که برخی از آنها تا حدودی قابل درک و فهم اند و برخی هم اصلاً قابل درک نیستند و افراد بی شماری از

اسرار و دلایل آنها بی خبرند. اما همه، این اصلِ مسلّم را پذیرفته اند که چون دستوری است از جانب مولا، انجامش برای همه لازم است و واجب، حتی اگر هیچ دلیل و علّتی هم برایش ندانیم. و شاعر چه خوب سروده است:

بنده ایم و پیشه ما بندگی است / بندگان را با سبب ها کار نیست
می نخواهد کار بنده علّتی / جز که فرموده است مولا خدمتی

این خود بهترین رمز عبودیت و اوج بندگی انسان در برابر خالق یکتاست.

یکی از ویژگی های بارز حج و عمره و اعمال و مناسک این دو فریضه مقدس الهی این است که این سؤال ها و جست و جوها در ذهن انسان کنجکاو بیشتر جلوه و تبلور پیدا می کند و همه از خود می پرسند: راستی چه رازهایی در انجام این اعمال نهفته است؟ به عنوان مثال: حاجی پس از این که از طواف و نماز آن فارغ شد، مستحب است به سوی چاه زمزم برود و خود را با آن آب حیات بخش متبرّک کند، قدری از آن بیاشامد و با تجدید نیرو به سوی دوکوه صفا و مروه، که در کنار مسجدالحرام قرار دارد، برود و هفت مرتبه، آهسته و با شتاب بین آن دو رفت و آمد کند. این عمل را «سعی» می نامند و از ارکان حج و عمره است و ترک عمدی آن موجب بطلان حج و عمره خواهد شد.

در انجام این عمل مقدس شاید برخی پیش خود بیندیشند که چه حکمتی در این حرکت نهفته است که هر ساله میلیون ها مسلمان از سراسر جهان، در هر موقعیت سنی و جسمی، حتی در نهایت عجز و ناتوانی، به هر وسیله که شده، چه سواره و یا پیاده، این مسافت را هفت بار باید بپیمایند؟!

برای این عمل مقدس، گذشته از جهات سمبلیک آن که اشارتی کوتاه به آن خواهیم داشت، از زبان امامان معصوم مطالبی بیان شده است که هم حکمت ها را روشن می کند و هم ابهام ها را از بین می برد.

داستان سمبلیک و نمادین این حرکت پرشکوه که با شور و حالی خاص به صورت جمعی و فردی انجام می گیرد، یادآور خاطره عمل و سعی هاجر، مادر حضرت اسماعیل و همسر بنیانگذار خانه توحید؛ حضرت ابراهیم خلیل است، آن هنگام که آذوقه و آبش برای ادامه حیات و رفع عطش خود و فرزند خردسالش پایان یافت و در حالی که نه خانه کعبه ای وجود داشت و نه هیچ موجود زنده دیگر، بین دو کوه پُرفراز و نشیب و از میان سنگ های سخت و خشن، در پی یافتن آب، هفت بار سراسیمه دوید، اما سرانجام خسته و درمانده و با عجز و یأس، اشک ریزان به سوی فرزند دلبندهش در عمق درّه شتافت. ناگهان چشمش به آب زلالی افتاد که از زیر پای فرزندش می جوشید. با دیدن آب، امید در دلش زنده شد. هم خود و هم فرزندش حیاتی تازه یافتند، و نه تنها آنها، که شبه جزیره با این آب به قلب تپنده جهان اسلام تبدیل شد و هنوز هم همه جهان اسلام از این آب تبرک می جویند.

و امروز تو نیز چون هاجر، در طلب حیاتی نو و تولدی دیگر، از روی تعبد هفت بار بین خوف و رجا، همچون گدایانی که به درگاه سلاطین به امید بخششی رفت و آمد می کنند تا شاید پاسخی بیابند، در حرکتی، اما کدام سلطان؟ سلطانی که همه ملک و ملکوت، جلال و جبروت، شکوه و شوکت و همه نعمت ها تنها از آن اوست و نه غیر او که: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ...»

حُسن ختام کلام و روزنه ای از این حرکت باشکوه، کلام معصوم است که اگر در گذشته های دور نمی توانستیم

برایش مصداقی پیدا کنیم، و فاصله طبقاتی آن چنان چشم ها را کور و گوش ها را کر نکرده بود، اما امروز و در جاهلیت قرن بیستم لمس می کنیم و درک آن برای همگان آسان است.

در بخشی از عمل سعی که مسافتی حدود هفتاد متر است، مستحب است که مردان با حالت هَرَوَله حرکت کنند. هَرَوَله تند رفتنی است شبیه تند رفتن شتران، که در آن، وقار و سکینه راه رفتن معمولی نیست و کمتر کسی در حال عادی به خود اجازه می دهد آن گونه حرکت کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مکانی شریف تر از مَسعی در روی زمین وجود ندارد؛ زیرا در آن جا هر جبار و ستمگری در نهایت ذلت و خواری باید بدون هیچ پوششی چون دیگران و با حال خشوع و تذلل هَرَوَله وار حرکت کند. (4)

در نظر خود مجسم کنید حرکت رئیس جمهوری را که در کشور خود با گارد ویژه هنگام تردد از کاخ ریاست جمهوری تا یکی از ویلاهای محل اقامتش با ده ها دیده بان مجهز به انواع وسایل سمعی - بصری و صوتی - تصویری و در محاصره حداقل بیست ماشین بنز سیاه که برق رنگ آنها چشم ها را می زند، با سرعتی سرسام آور، آژیرکشان به گونه ای حرکت می کند که هیچ بیننده ای هر اندازه هوشیار باشد هرگز او را نخواهد دید؛ اما همان شخص در این مکان و در خیل سایر مسلمانان با حالتی کفن پوش و سر به زیر، با فقیرترین فردی که دیدن آن پادشاه در کشورش رؤیایی بیش نیست، همدوش و همنوا شتروار حرکت می کند. راستی که حکمت آموز است!

تقصیر، بُریدن از آلودگی ها

پنجمین عملی که زائران خانه خدا در حج و عمره باید انجام دهند تقصیر است. معنی اصطلاحی آن، کوتاه کردن قسمتی از موهای سر یا صورت و یا چیدن و کوتاه کردن قدری از ناخن های دست یا پا است.

در انجام این عمل، زن و مرد مساوی هستند و این حکم برای هر دوی آنهاست، و همان گونه که در همه اعمال و مناسک حج و عمره گفته شده، این کار هم مثل دیگر اعمال باید با قصد قربت و نیت خالص انجام فرمان خداوند صورت گیرد.

کندن و کوتاه کردن مو و ناخن در واقع جدا کردن بخشی از چیزهایی است که در برخی موارد از مظاهر آلودگی و در پاره ای موارد سمبل آن هستند.

حاجی پس از احرام در میقات و طی مسیر طولانی تا حرم، همه حواسش جمع است که خلاقی مرتکب نشود، آنگاه با هول و هراس وارد مسجدالحرام شده و در موج جمعیت، عرق ریزان و با فشار، طواف را به سختی انجام می دهد و پس از طواف، در حالی که دیگر رمقی برایش نمانده، به نماز می ایستد و پس از کمی استراحت به سعی می رود و مسیر طولانی بین دو کوه صفا و مروه را نیز با تحمل سختی ها و تشنگی به پایان می برد. حال با گرفتن چند ناخن و چیدن چند رشته مو، یکباره همه چیز بر او حلال می شود.

اکنون این پرسش مطرح است که: پس از انجام تقصیر که شاید به نظر برخی راحت ترین و کوچک ترین عملی باشد که تا حال مشاهده نموده و انجام داده اند، چگونه یکباره همه بندها از دست و پا و چشم و دل ... آنها باز می شود و از حصار محرومیت و قید اسارت همه چیزهایی که بر آنها حرام شده بود نجات می یابند! زیرا تا قبل از

انجام این عمل ساده، بیست و چهار چیز بر شخص محرم حرام بود که یکی از آنها نزدیک ترین شخص به او، یعنی همسرش بود و اکنون نه تنها او، بلکه کارهای دیگری هم که در حال احرام نمی توانست انجام دهد برایش حلال شده است، راستی چرا؟!

اگر شخصی از روی جهل و ندانستن مسأله و یا به عمد عملِ تقصیر را انجام ندهد و لباس احرام را از تن به درآورد و لباس دوخته بپوشد، هنوز مُحَرَّم است و با ارتکاب هر یک از محرمات احرام، کفاره ای بر عهده او می آید که تفصیل آن در رساله های عملیه مراجع عظام آمده و در این مختصر جای بحث از آنها نیست.

آری، این تعبد است و تسلیم، اما در آن درس ها و نکته ها نهفته است. تو با انجام این اعمال، در کلاسی قرار گرفته ای که اگر درست از آن فارغ التحصیل شوی روزگارت عوض می شود و از این پس همه کارهایت با ضابطه و حساب خواهد شد؛ برای همیشه حلال را حلال و حرام را حرام خواهی دانست و نه تنها در حال احرام. این آزمایشگاهی بود و آزمونی.

اگر در این اجتماع عظیم و این آزمایشگاه بزرگ، آنچه لازم است مسلمانان بیاموزند می آموختند، در زندگی اجتماعی آنها تحوّل عظیم پدید می آمد. بی رابطه نیست که خداوند متعال از خانه کعبه به «قِيَاماً لِلنَّاسِ» (5) و «أَمْنًا» (6) و «مُبَارَكًا» (7) و امثال این تعبیر یاد می کند. اگر این معانی در وجود افراد تبلور پیدا کند، فرایند عملشان تغییر خواهد کرد. وقتی یاد بگیریم که در حال احرام مورچه ای نباید از ما آزار ببیند، در نیمه های شب که هر چرنده، پرنده و خزنده ای در لانه خود غنوده و آرمیده است موشکی را به سوی همکیشان خود شلیک نمی کنیم که جان ده ها نفر بی گناه را به خطر اندازیم. در این جا بد نیست به مناسبت، داستانی را از صدر اسلام نقل کنم:

در زمان عبدالله بن عمر شخصی از اهالی عراق به حج آمده بود. او در حال احرام مگسی را که بر روی دستش نشسته بود کشت. به سراغ عبدالله بن عمر رفت و از او حکم مسأله را جویا شد. عبدالله بن عمر وقتی دانست او اهل عراق است، در کمال تعجب و با نگاهی تحقیرآمیز خطاب به وی گفت: بیچاره! شما در سرزمین کربلا سبط پیامبر را کشتید و خون او و عزیزانش را به زمین ریختید و خم به ابرو نیاوردید، گویی که کاری انجام نداده اید، اما اکنون از کشتن یک مگس در حرم می پرسی که خدا چه عقابی بر تو خواهد نوشت؟! فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ....

عرفات، اعتراف به گناه

شهر مکه، روز هشتم ذی حجه، حال و هوای دیگری دارد. کسانی که آن روز را در مکه بوده اند، دیده اند که چگونه انبوه جمعیت مُحَرَّم لبیک گویان سواره و پیاده همچون سیل از همه جاده ها به سوی سرزمین عرفات روانه می شوند.

مستحب است زائران از روز هشتم برای اعمال حج محرم شده، راهی عرفات شوند. آنها از صبح روز هشتم به سوی مِنا که در شش کیلومتری مکه واقع است، حرکت می کنند. شب را در آن جا به سر می برند و به دعا و نیایش می پردازند و از سحرگاهان به سوی عرفات حرکت می کنند و تا ظهر روز نهم، که روز عرفه نام گرفته، به هر وسیله ای خود را بدان جا می رسانند. عمل واجب روز نهم، وقوف و ماندن در محدوده عرفات است، از هنگام

زوال که ظهر شرعی است تا اذان مغرب. این عمل از ارکان حج است و ترک آن موجب بطلان حج می گردد. سرزمین عرفات، صحرای پهناور و همواری است به مساحت 8 کیلومتر مربع، پوشیده از خاک رمل بسیار نرمی که در جنوب شرقی مکه قرار دارد و کوه های قوسی شکلی آن را احاطه کرده اند.

ایرانیان برخلاف حجاج سایر کشورها، از غروب روز هشتم در شهر مکه محرم می شوند و به وسیله اتوبوس هایی که از قبل آماده شده کم کم شهر مکه را یکسره به سوی عرفات ترک می کنند. این کار تا نیمه های شب ادامه دارد. آنها شب را در چادرهای خود استراحت می کنند، تا روز عرفه با حال بهتری اعمال خود را به جا آورند.

دولت عربستان در ده سال اخیر کوشیده است تا با احداث خیابان های وسیع و پارکینگ های مجهز و نصب علائم متعدد در داخل و اطراف عرفات، حدود آن را مشخص کند و با تابلوهایی که به زبان های مختلف اسامی حجاج کشورها در آنها نوشته شده، محل استقرار و اسکان آنها را بر فراز خیمه ها معین کند.

اینها مقدماتی بود برای آشنایی اجمالی با موقعیت مکانی و جغرافیایی سرزمین عرفات. اما روح مطلب در این وادی چیز دیگری است.

در سبب نامگذاری این سرزمین به عرفات، اقوال مختلفی گفته شده، در این جا به مهم ترین آنها که از معصومین به ما رسیده است اشاره می کنیم:

1. حضرت آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت، در این مکان یکدیگر را یافتند و با هم آشنا شدند (تعارفا) به همین جهت این سرزمین «عرفات» نام گرفت. (8)

2. جبرئیل در این مکان احکام و مناسک حج را به حضرت آدم آموخت، از این رو «عرفات» نامیده شد. (9)

3. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: خداوند به وسیله جبرئیل خطاب به حضرت آدم در این سرزمین گفت: «... إِعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ»؛ «به گناهانت اعتراف کن»، از آن زمان این سرزمین «عرفات» نامیده شد. (10)

بررسی و تطبیق اقوال با عملکرد و آثاری که از معصومین به ما رسیده که در رأس آنها، دعای عرفه امام حسین و امام زین العابدین علیهما السلام است و سراسر آنها مضامینی از توبه، استغفار، اعتراف به گناه و طلب مغفرت و آمرزش است، به این نتیجه می رسیم که قول سوم به واقع نزدیک تر است، اگر چه با دو قول دیگر تعارضی ندارد. روح مطلب نیز همین است. عرفات سرزمینی است که باید در آن جا به لغزش ها و گناهانت اعتراف کنی.

حجاج پس از اعمال عمره تمتع درست به کسانی شبیه اند که در حمام خیس خورده و بدنشان آماده شده تا چرک ها و آلودگی ها را از آن بزدایند، تنها فرقی این است که حاجی در این جا با آب اشک و آه دل جان خود را شست و شو می دهد.

زیباترین، باشکوه ترین و دیدنی ترین مشعر و موقفی که در مراسم حج خودنمایی می کند، صحرای عرفات است. تجسمی عینی از صحرای محشر، در هوای سوزان و زمین تب دار، گویی در صور دمیده شده و نزدیک به دو میلیون انسان کفن پوش که میانگین سنی آنها از پنجاه سال به بالاست، با موهای سپید، دست های لرزان و چشم های گریان سر به آسمان برداشته و از سوز درون، تنها او را می خوانند و از او طلب عفو و آمرزش می کنند. در عظمت این روز و این سرزمین همین بس که رسول خدا از آن به تمام حج تعبیر نموده و فرموده اند: «الحج عرفة»، در جای دیگری معصوم می فرماید: اگر در ماه رمضان مورد رحمت و مغفرت الهی قرار نگیری باید صحرای عرفات را درک کنی.

و شاه بیت این غزل که اوج شکوه آن است، حضور وجود مقدس امیرالحاج واقعی و فرزند پیامبر (ص) حضرت

صاحب الزمان علیه السلام است که بی شک در این روز و در خیل عظیم زائران خانه خدا حضور دارد. خوشا به حال کسی که بار خود را با استغفار و انابه می بندد و این توفیق را پیدا می کند که چشم گنهکارش جمال بی مثال امامش را زیارت کند. به آن امید.

مشعرالحرام، مناجات با خدا

مشعرالحرام یا مزدلفه، سرزمین وسیع و گسترده ای است که بین عرفات و منا قرار گرفته و میان دو رشته کوه محصور است. فاصله این وادی از عرفات تا منا 3812 متر است که آغاز آن، راه باریک و تنگی است به نام «مأزمین» که بین دو کوه قرار دارد و انتهای آن که به سرزمین منا چسبیده محلی است به نام «وادی محسر». حجاج شب دهم ذی الحجه را باید در این سرزمین به عبادت و مناجات با خدا بپردازند و جز بانوان و افراد مریض، عاجز، سالخورده و همراهانشان که مجازند با وقوف اضطراری از نیمه شب آن جا را ترک و به سوی منا کوچ کنند، بقیه حجاج باید تا صبح در مشعرالحرام بمانند. وقت وقوف اختیاری در این سرزمین، از اول اذان صبح تا هنگام طلوع آفتاب است و قبل از طلوع آفتاب، حجاج نباید از آخرین حدّ مشعرالحرام که وادی محسر است عبور کنند. از کارهای دیگری که حجاج در این سرزمین انجام می دهند جمع کردن سنگ ریزه هایی است که برای رمی جمرات در منا به آنها نیاز دارند.

غروب روزنهم ذی حجه و در واپسین ساعات روز عرفه، همزمان با غروب خورشید و پس از پایان اعمال در عرفات، با شلیک چند توپ و با طنین صدای اذان، یکباره و بی اختیار جمعیت چون سیل از جا کنده می شود، به گونه ای که جز سفیدی رنگ احرام ها و گرد و غبار غلیظی که از حرکت سریع و شتابزده حجاج چشم ها را آزار می دهد چیز دیگری نمی بینی.

از ترس این که مبادا گم شوی و از همراهانت جداگرددی، سخت درهراسی و سراسر وجودت مراقب این است که نکند جا بمانی.

جمعیتی نزدیک به دو میلیون نفر، در سرزمینی محدود که برای درک مواقف و مشاعر مختلف در زمان هایی مخصوص و محدود یکباره با هم حرکت می کنند و یکباره هم سکون اختیار می کنند. سیل جمعیت و هجوم آنان که از ملیت های مختلفند، به قدری فشرده و پر هیاهوست که اگر با فریادی بلند نزدیک ترین فرد خود را صدا بزنی هرگز نخواهد شنید.

خداوند متعال در مورد این کوچ عظیم در قرآن مجید می فرماید: فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ... (11)

افاضه، حرکت تند، سریع، با شتاب و زیاد آب را می گویند. هنگامی که با شتاب و سرعت چون سایر مردم از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

وقتی با همه هول و هراسی که در دل داری حرکت را آغاز نمودی، پس از چند ساعت طی مسیر در تاریکی شب، به صورت پیاده یا سواره - که هر کدام برای خود راه های جداگانه ای دارند - به سرزمین پهناور و وسیع مشعرالحرام می رسی و چشمانت به انبوه جمعیتی از ملیت های مختلف می افتد که در زیر برق نورافکن ها و در

دل شب با زبان های مختلف و حالات گوناگون مشغول نماز، دعا و نیایش هستند. با دیدن این منظره روحانی حال عجیبی به تو دست می دهد.

در این جا برخلاف سایر مواقف، تنها و بریده از هم میهنان، با جمعی محدود به جایی رسیده ای که اطرافت را کسانی گرفته اند که نه با زبان آنها آشنایی و نه با خودشان. به هر سو نگاه می کنی، هر کسی با روشی مشغول راز و نیاز و عبادت است. برخی نشسته، برخی ایستاده، عده ای خوابند و برخی هم متحیر چشم به دیگران دوخته اند.

آن شب، شبی خاطره انگیز و فراموش نشدنی است. به صبحگاهان که نزدیک می شوی، گویی برفی سنگین باریده و همه دشت را تا دامنه تپه ها سفیدی پوشانده است. جز برق و بوق ماشین ها که گاهی تمرکز تو را به هم می زند چیزی نمی بینی و نمی شنوی. با طلوع آفتاب، دوباره جمعیت از جاکنده می شود تا به سوی منا، سرزمین آرزوها کوچ کند.

در روایت آمده است: حشرات و جانوران مشعرالحرام از همه بیابان ها بیشتر است، اما از شب نهم منادی الهی فریاد می زند: ای گروه حشرات و جانوران! میهمانان و زائران الهی در راهند، از آنها دور شوید. با شنیدن این ندا همه جانوران و حشرات در زوایای کوه ها پنهان می شوند و زمانی که حجاج از آن جا کوچ می کنند دوباره به جای خود باز می گردند.

کلام را با فرازی از یکی از دعاهای معصوم در این سرزمین، پایان می بریم:

«خداوندا! تو بهترین کسی هستی که باید از او حاجت طلب کنیم و تو بهترین کسی هستی که باید او را بخوانیم، و تو بهترین موجودی هستی که باید از او چیزی خواست. برای هر کسی که به سوی چون تو کوچ کند بهره و جایزه ای است. پس جایزه و هدیه مرا، هم در این جا و هم در وطنم، آمرزش گناهم قرار ده، و توشه کم مرا به رحمت گسترده ات بپذیر، که تو بهترین و مهربان ترینی.»

رمی جمرات، طرد شیطان ها

پس از ورود به سرزمین منا، واجب است تمام حاجیانی که از سراسر جهان در این جا گردآمده اند، از آغاز طلوع تا غروب آفتاب و برخی تا قبل از نیمه شب، جمره عقبه را رمی کنند.

رمی به معنای پرتاب است. جمره عقبه یکی از جمرات سه گانه است.

هر یک از جمرات سه گانه به صورت ستونی چهارگوش است از سنگ های برهم چیده شده، با ملاطی از سیمان که چهار طرفش باز است. اطراف هر یک از جمرات را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع 30/1 متر برای جمع شدن سنگ ریزه ها ساخته اند.

جمره به معنی سنگ ریزه و یا محل سنگ ریزه هایی است که حجاج پرتاب می کنند.

تعداد سنگ ریزه هایی که هر حاجی باید روز اوّل رمی کند، هفت عدد است که جزئیات و احکام آن در کتاب های مناسب مراجع عظام به تفصیل بیان شده است.

آنچه اکنون درصدد بیان آن هستیم، اصل معنای «رمی جمره»، «سابقه تاریخی» این عمل و «نقش تربیتی» آن در

زندگی و عمل هر زائر است.

درباره رمی جمرات، مشهور است که حضرت ابراهیم خلیل وقتی از طرف خداوند مأمور گشت که فرزندش اسماعیل را در سرزمین منا قربانی کند، هنگامی که برای انجام فرمان الهی در آن جا حاضر شد، در سه مکان، شیطان در قیاقه ناصحی دلسوز بر سر راه او سبز شد و می خواست او را از این کار باز دارد. اما ابراهیم علیه السلام در هر سه موضع او را رمی کرد. این نقل، منافات ندارد با مستندات تاریخی دیگری که می گوید: اولین کسی که در این سرزمین شیطان را رمی کرد حضرت آدم بود. (12)

و در برخی از نقل های تاریخی آمده است که در محل جمرات سه گانه فعلی، در زمان جاهلیت و صدر اسلام بت هایی نصب بوده که آنها را رمی می کرده اند. (13)

هر کدام از موارد سه گانه فوق مبنای کار رمی و طرد شیطان باشد، درسی است که هر مسلمانی باید با تمرین عملی، هم در وجود و هم در ذهن خود، آن را زنده نگه دارد و بداند که همواره باید با شیطان در نبرد باشد. در احکام و کیفیت انجام رمی، آمده است که: گذشته از قصد قربت و نیت صحیح، با سنگ های پاک که هر کدام به منزله تیری هستند، روبه قبله بایستد با قصد قربت و با گفتن بسم الله و تکبیر، هر کدام از سنگ ها را پرتاب کنید. باید مواظب باشید که حتماً سنگ به جمره اصابت کند.

حجاج پس از اطمینان از اصابت سنگ های خود و انجام این فریضه مقدّس، نسبت به انجام وظیفه احساس آرامش می کنند که شیطان را رمی کرده اند. گرچه این عمل را چون سایر اعمال از سر تسلیم و تعبد انجام می دهند، اما این روحیه بلند که پس از اعمال مختلف عبادی باید برای قبولی اعمال و تکمیل آن همواره خود را در معرض خطر ببینی و با شیطان مبارزه کنی، خود از بهترین رازهای عمل حج به شمار می رود.

هنگامی که موج میلیونی حجاج را در اطراف این ستون های سنگی، با فاصله چند متر می بینی که حلقه وار با ازدحام و فشردگی و با هیجانی خاص، عرق ریزان از صمیم جان و با همه قدرت، هر کدام به نوعی تلاش می کنند تا سنگ ریزه ها را که در حکم تیرهایی است، به سوی شیطان پرتاب کنند، این تصور در تو زنده می شود که گویی راستی با شیطان مواجه شده اند؛ به گونه ای که گویی او را می بینند و قصد دارند همه خطاهایی را که در اثر وسوسه او در طول عمر و زندگی خود مرتکب شده اند تلافی کنند.

خوشا به حال کسانی که همیشه در این حال و هوا هستند و با مراقبت از نفس خود، همیشه و در همه جا شیاطین جن و انس را از خود طرد می کنند.

قربانی: بریدن گلوی آز و طمع

دومین عملی که واجب است حجاج در روز دهم ذی حجه در سرزمین منا انجام دهند، قربانی کردن است. این عمل را چون سایر مناسک حج، زن و مرد باید با قصد قربت و با شرایطی که در مناسک مراجع عظام تقلید بیان شده انجام دهند.

سنت قربانی کردن هم از یادگارهای به جامانده از حضرت ابراهیم خلیل است که پس از هجرت تاریخی اش به سرزمین مکه و ساختن خانه کعبه در آخرین آزمایشی که از جانب پروردگار برای او و همسر بردبار و با ایمانش

هاجر و فرزند مطیع و فرمانبردارش اسماعیل پیش آمد به عنوان یک فریضه انجام داد. در علت و فلسفه این فریضه مقدس، گذشته از راز و رمزهای آشکار و پنهانی که وجود دارد، نوعی تکامل و رشد در اعمال انجام شده توسط هر زن و مرد مسلمان نیز به چشم می خورد.

در تاریخ آمده است: حضرت ابراهیم خلیل که تا سنین پیری صاحب فرزندی نشده بود، به پیشنهاد همسرش ساره با هاجر - که کنیز جوانی بود - ازدواج کرد و خداوند از او فرزند پسری نصیبش کرد که اسماعیل نام گرفت. ابراهیم تازه داشت با او انس می گرفت که از جانب خدا مأمور شد اسماعیل را با مادرش به سرزمین خشک و سوزان حجاز ببرد و در آن جا سکنی دهد. پس از آن هجرت تاریخی، هرازگاه به دیدار آنها می شتافت، تا اینکه اسماعیل جوانی برومند شد که ابراهیم به کمک او خانه کعبه را ساخت. آنها خود اعمال حج را به جای آوردند و دیگران را هم به این فریضه مقدس فراخواندند.

ابراهیم پس از تحمل سختی های بسیار و مبارزاتی که با مشرکین و کفار در طول زندگی صد ساله اش پشت سر گذاشته بود، درست هنگامی که فرزند جوانش بهترین و شیرین ترین ایام زندگی خود را می گذراند، سخت ترین آزمون را تجربه کرد. او این بار از جانب خدا فرمان یافت که با دست خود فرزند جوانش را در راه دوست قربانی کند. ابراهیم در کمال تسلیم و رضا، مهیای انجام تکلیف شد. همه چیز آماده شده بود و پدر و پسر راهی سرزمین منا یا قربانگاه شدند.

اسماعیل رو به قبله سر برزمین گذاشت و ابراهیم هم در اطاعت از امر حق، کارد بر گلوی فرزند گذاشت تا بدون تردید و دودلی تکلیف خود را انجام دهد که ناگاه ندا رسید: «ابراهیم تو مأموریتت را خوب انجام دادی دست نگه دار.» (14) و ابراهیم در کمال ناباوری قوچی را در چند قدمی خود دید که آماده ذبح شدن است. آری خداوند وقتی که اوج تسلیم و رضا را در وجود این پدر و پسر دید ذبیحه ای را به جای اسماعیل فرستاد و ابراهیم به لقب خلیل مفتخر شد.

از آن زمان عمل قربانی کردن سنتی شد در اعمال حج که هرساله در این روز حجاج گوسفندی را قربانی می کنند. و امروز نوبت تو است تا خود را بیازمایی - که در مقام دوستی، اطاعت و تسلیم تا کجا قدم برمی داری. زمانی که ابراهیم از جگر گوشه اش می گذرد و حاضر است او را در راه دوست قربانی کند. آیا تو حاضری اندکی از مال خود را از روی رضا و تسلیم، بدون بخل و تنگ نظری از خود جدا کنی و با بریدن گلوی آژ و طمع هدیه ای در خور را نثار دوست کنی؟!

همان گونه که خدا فرموده، از پوست و گوشت و خون آن چیزی به خدا نخواهد رسید. بلکه تقوا و پرهیزگاری و فرمانبرداری تو است که خدا را خشنود می کند و نردبان ترقی تو خواهد شد. (15)

حلق: اوج خضوع در برابر حق

سومین و آخرین عملی که حجاج روز دهم ذی حجه در سرزمین منا باید انجام دهند، عمل حلق یا تراشیدن موهای سر برای مردان و کوتاه کردن قدی از مو و ناخن برای زنان است. حاجی همان گونه که با آغاز سفر روحانی حج، از خانه و کاشانه خود دور شده، عادت مألوف را به هم زده و

سختی های زیادی را تحمل نموده، با نزدیک شدن به مکه و مدینه و شروع اعمال و مناسک حج، سیرهایی دارد و
مراحلی را به جهت رسیدن به کمال طی می کند و در هر مقامی برای خودسازی و تهذیب نفس گامی به پیش
برمی دارد.

با بستن احرام، مبارزه خود را با شیطان و نفس سرکش آغاز می کند و با انجام هر کدام از فرایض حج به نوعی از
بندی رهیده و دری از رحمت را به روی خود می گشاید.

با مُحَرَّم شدن، بسیاری از کارها بر او حرام می شود و او با مراقبت از نفس خودش تلاش می کند کاری را بر خلاف
رضای حضرت حق انجام ندهد.

باطواف وگردیدن به دورخانه توحید، در عمل نشان می دهد که در این جهان تنها بر محور یک کانون باید چرخید
و چون حضرت ابراهیم که پس از یک عمر مبارزه با شرک و بت پرستی در کمال تسلیم به دور حق گردید، اکنون او
هم در اقتدا به اسوه پیامبران این معنای ژرف را دریافته و معبود و معشوق خود را تنها خدا دانسته، با طواف به
دور خانه اش و با انابه و استغفار همچون فرشتگان از او طلب مغفرت می کند.

با پشت سر گذاشتن طواف در مقام ابراهیم پا در جای پای ابراهیم گذاشته و چون او رو به سوی خدا، نماز طواف
را انجام می دهد. پس از نماز طواف هاجروار بین خوف و رجاء هفت بار با پای برهنه و با تذلل و خضوع بین کوه
صفا و مروه، سعی را به جا می آورد و پس از سعی با تقصیر و زدودن آلودگی ها از خود، مرحله اول از فرایض حج
تمتع را به پایان می برد و خود را آماده می کند تا بارهای سنگین تر را بردارد. با فرا رسیدن روز هشتم ذی حجه کم
کم آماده می شود تا احرام حج را ببندد. این بار از شهر مکه و از مسجدالحرام محرم می شود و برای وقوف در
عرفات، مشعر و منا و انجام اعمال حج تمتع خود را آماده می کند.

حاجی با خیل عظیم زائرانی که از سراسر جهان آمده اند، در زمان هایی محدود و معین، روز نهم را در سرزمین
عرفات و شب دهم را در مشعرالحرام وقوف می کند و روز دهم وارد سرزمین منا می شود.

در سرزمین منا و قربانگاه پس از طرد شیطان و رمی آن، ایثار و گذشت خود را در مصرف مال دنیا نشان داده و در
راه دوست ذبیحه ای را قربانی می کند، و اکنون پس از طی همه مراحل و اعمال حج، نوبت به آزمایشی دیگر می
رسد که یکباره پا روی هواهای نفسانی گذاشته به نوعی خود را بیازماید. او اکنون می خواهد با عمل حلق،
زیباترین و آرمانی ترین گام را برای رام کردن نفس خویش بردارد و اوج عبودیت را رقم زند.

باید پذیرفت که موی یکی از مظاهر جمال برای هر مرد و زن است. در صدر اسلام یکی از علایم و نشانه های بردگان
این بود که موهای آنها را از بیخ می تراشیدند.

و امروز حاجی می خواهد چون بردگان، با نشان دادن کمال بندگی این مظهر جمال را هم از خود دور کند و در
جنگی مستقیم با شیطان، پیروز میدان باشد.

پی نوشت ها :

- 2 - ابراهيم : 37
- 3 - اصول كافي، ج 4، ح 23
- 4 - وسائل الشيعه، ج 2، ص 330
- 5 - مائده : 97
- 6 - بقره : 125
- 7 - آل عمران : 96
- 8 - معجم البلدان، ج 4، ص 117
- 9 - همان.
- 10 - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 26
- 11 - بقره : 198
- 12 - امام باقر عليه السلام .
- 13 - اخبار مکه، ازرقی، ج 2، ص 176
- 14 - صافات : 105
- 15 - لَنْ يَنْالَ اللّٰهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنْالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ... حج : 37